

بازنمایی عملکرد دولت انگلیس در تداوم بخشی به نظام سلطه در قرن ۲۱

حجت‌اله نوری ساری^۱ - مهدی بزرگزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

چکیده

بریتانیا از دوران جنگ سرد تاکنون همواره ذیل چتر امنیتی ایالات متحده امریکا، سیاست‌ها و اهدافش را در عرصه‌های بین‌المللی پی‌ریزی و عملیاتی می‌کند. مقامات لندن به گونه‌ای تصمیم‌سازی و اقدام می‌نمایند که چتر حمایتی دولت امریکا تقویت شده و قدرت سلطه‌گری واشنگتن تداوم پیدا کند. این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش که «بریتانیا چگونه از مؤلفه‌های قدرتش برای حفظ و استمرار نظام سلطه به رهبری ایالات متحده امریکا در قرن ۲۱ استفاده می‌کند؟» به رشته تحریر درآمده است. نتایج بیانگر آنست که لندن در چارچوب «روابط ویژه» خود با واشنگتن، از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط دیپلماتیک در راستای توجیه رهبری فکری امریکا استفاده می‌نماید. نیروهای نظامی و سرویس‌های امنیتی انگلیس به‌عنوان بخشی از قابلیت‌های مادی آن در راستای تقویت سلطه‌گری امریکا عمل می‌کنند. موقعیت بریتانیا در نهادهای بین‌المللی به عنوان قطعه آخر این پازل برای استمرار بخشی سلطه ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: بریتانیا، انگلیس، ایالات متحده امریکا، نظام سلطه، قدرت همژمونیک.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسنده مسئول) Noori1404@gmail.com

ermbzadeh@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)

مقدمه

هر چند بریتانیا در دوره ملکه ویکتوریا به خاطر وسعت مناطق و سرزمین‌های تحت سلطه‌اش در شرق و غرب عالم، به دولتی شهرت یافت که هیچگاه خورشید در آن غروب نمی‌کند^۱ اما با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد، جایگاه جهانی‌اش دستخوش تغییرات بنیادین و مهمی شد. در واقع نتیجه جنگ جهانی دوم برای دولت بریتانیا، خسارت‌های شدید اقتصادی، تحلیل رفتن توان نظامی، تنزل موقعیت بین‌المللی، استقلال و رهایی سرزمین‌های استعماری و دست آخر نیز پیوستن این کشور به اردوگاهی تحت قیمومیت ایالات متحده امریکا بود.

روابط ویژه بریتانیا با ایالات متحده نیز از دهه چهل میلادی با وجود برخی فراز و نشیب‌ها، در قالب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۲ به منظور مقابله با اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد؛ روابطی که امروزه از آن به عنوان سنگ بنای سیاست خارجی بریتانیا یاد می‌شود. در سالهای پایانی جنگ سرد، ایده "نظم نوین جهانی" از جانب مقامات امریکایی و به دنبال آن فروپاشی شوروی، بسترساز این ذهنیت در سران کاخ سفید شد که با گذر از نظام دوقطبی و ایجاد ساختار سلسله مراتبی در نظام بین‌الملل گام‌های جدی‌تری را بردارند. دولت انگلیس در این دوران و سال‌های بعد تلاش کرد تا برای تأمین منافع خود مناسبات نزدیک‌تری را با دولت امریکا تعریف کند. در این زمینه ناظران معتقدند که موقعیت بریتانیا به عنوان یک متحد نزدیک به امریکا، غالباً برای افزایش نفوذ جهانی‌اش بوده است (Mix, 2013: 7). تونی بلر^۳ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۷ در نخستین سال نخست وزیری‌اش با تأکید بر این مطلب اعلام کرد: «هدف ما باید تعمیق روابطمان با امریکا در تمام سطوح باشد» (Harvey, 2011: 7). از همین روست که به گفته سید کمال^۴ عضو پارلمان اروپا، در شرایط کنونی یک میلیون انگلیسی برای شرکت‌های امریکایی در انگلستان کار می‌کنند و متقابلاً یک میلیون امریکایی برای شرکت‌های انگلیسی در ایالات متحده کار می‌کنند. بریتانیا و امریکا بزرگترین سرمایه‌گذاری مشترک مستقیم خارجی در جهان انجام داده‌اند. روابط ویژه این دو به مثابه یک ازدواج دائمی است که فراز و نشیب خود را دارد (Dempsey, 2015).

انگلستان در حال حاضر به‌عنوان چهارمین نیروی نظامی جهان و ششمین اقتصاد بزرگ بین‌المللی، امکان ابرقدرت بودن را ندارد (Gardiner, 2010) بلکه به عنوان یک قدرت متوسط^۵

1. The official website of the British Monarchy, 2016: www.royal.gov.uk.

2. North Atlantic Treaty Organization (NATO).

3. Tony Blair.

4. Syed Kamall.

۵. بر این اساس مارگارت تاچر نخست وزیر اسبق انگلیس در سال‌های جنگ سرد، دولت این کشور را به خاطر گرفتاری در رکود و ضعف اقتصادی به عنوان یک «قدرت میان رتبه» توصیف می‌کرد. ادوارد هیت نیز همین تلقی را نسبت به جایگاه

در عرصه جهانی تلاش نموده تا در کنار دولت امریکا، سیاست‌ها و اهداف خود را پیگیری کند. یکی از این سیاست‌ها حفظ قدرت سلطه ایالات متحده در عرصه بین‌المللی بوده است. از این‌رو در این نوشتار، ضمن اشاره به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های قدرت دولت انگلیس، چگونگی عملکرد دولت این کشور در جهت تلاش برای حفظ و استمرار نظام سلطه در قرن ۲۱ به رهبری ایالات متحده تبیین می‌شود. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است. همچنین به منظور کسب داده‌های لازم و جمع‌آوری آنها، بر استفاده از منابع موجود (کتابخانه‌ای) تکیه می‌شود. چارچوب نظری و الگوی مناسب برای فهم رویکرد و عملکرد دولت انگلیس در قبال سلطه امریکا، نظریه هژمونی بر مبنای اندیشه‌های گرامشین است که بر پایه آن نقش آفرینی مقامات لندن در حوزه‌های سخت و نرم برای استمراربخشی به قدرت تسلط دولت امریکا در قرن ۲۱ تحلیل می‌شود.

چارچوب نظری

سیاست‌ها و اقدامات دولت انگلستان در قبال سلطه امریکا در چارچوب نظریه‌های هژمونی بویژه نظریه هژمونی گرامشین، به شکل بهتری قابل درک است. چرا که این نظریه از تلفیق رویکردهای سنتی با ادبیات جایگزین، تبیین جامع‌تری از این مفهوم ارائه می‌نماید. هژمونی مفهومی است که یک "نظام جهانی تسلط و کنترل" را توصیف می‌کند. تکرار آن نیز موجب شروع به کار سیستمی است که با منافع بازیگر (ان) هژمونیک هماهنگ است (Leonard, 2007: 148). ایمانوئل والرشتاین^۱ هژمونی را به‌عنوان موقعیتی تعریف می‌کند که در آن رقابت جاری میان آنچه قدرت‌های بزرگ خوانده می‌شوند، بسیار نامتوازن است تا جایی که یکی از قدرت‌ها می‌تواند تا حد زیادی از قوانین و خواسته‌های خود را (حداقل با استفاده از حق وتو مؤثر) در امور اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی در زمینه‌های فرهنگی تحمیل کند (Knight, 2014: 3-4).

غالباً درک سنتی از هژمونی، بر دولت - ملت به‌عنوان تنها صاحب قدرت هژمونیک تأکید دارد. در این چارچوب استفان گیل^۲ بر مبنای رویکرد سنتی به هژمونی، آن را چنین توصیف می‌کند: «هژمونی بین‌المللی، همچنانکه به طور معمول در ادبیات تعریف شده است، با تسلط و رهبری یک دولت قدرتمند در سیستم روابط بین‌المللی جهت دستیابی به قدرت بیش از سایر

دولتش در نظام جهانی داشت و از بریتانیا به عنوان یک «قدرت متوسط طراز اول» یاد می‌کرد (Harvey, 2011: 13-14).

1. Immanuel Wallerstein.

2. Stephen Gill.

کشورها مرتبط بوده است». اساس این شکل سنتی هژمونی مفهوم "تسلط و اجبار" است. این تعریف ترکیبی از مفهوم تسلط نظامی یا اقتصادی است که قدرت هژمونیک در تلاش برای تحمیل وفاداری اجباری، آن را در قبال جامعه جهانی بکار می‌برد. در حال حاضر، بخش اعظمی از ادبیات هژمونیک در مورد ایالات متحده آمریکا از منظر سنتی بحث می‌کند، در حالی که ادبیات بسیار اندکی، تفسیر رویکرد ذهنی و اندیشه‌ای را می‌پذیرد. با وجود ماهیت تاریخی پذیرفته شده این تعریف، محققان روابط بین‌الملل در پی جایگزینی تعاریف جامع‌تری از این مفهوم بوده‌اند (Leonard, 2007: 148).

از سوی دیگر نظریه‌پردازی چون رابرت کاکس^۱، بر مبنای پژوهش‌های محقق ایتالیایی آنتونیو گرامشی^۲، یکی از مطرح‌ترین ادراک‌های جایگزین را ارائه می‌کند. به عقیده رابرت کاکس: «هژمونی، ساختاری از ارزش‌ها و ادراک‌ها در مورد ماهیت نظم است که در سیستم کاملی از دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی نفوذ کرده است. در یک نظم هژمونیک این ارزش‌ها و ادراکات، نسبتاً پایدار و بلامنازع است. همچون ساختاری از معانی است که بوسیله یک ساختار قدرت که در آن به احتمال زیاد، یک حالت تسلط دارد، حمایت می‌شود»، با این وجود سلطه دولت برای ایجاد هژمونی کافی نیست (Leonard, 2007: 149).

باید توجه داشت که رهیافت رئالیستی؛ بیشتر بعد نخست قدرت (قدرت صریح و آشکار)، رویکرد لیبرالیستی؛ بعد دوم قدرت (قدرت مطلق و التزامی غیر آشکار) و نگرش مارکسیستی و خصوصاً رهیافت ماتریالیسم تاریخی گرامشین عموماً بر بعد سوم قدرت بویژه به‌عنوان مبنای قدرت هژمونیک تکیه می‌کنند (پوراحمدی، ۱۳۸۷: ۴۰).

در واقع پیکربندی هژمونی گرامشی دارای چند عامل کلیدی است که آن را از فرم تعریف سنتی هژمونی متمایز می‌کند. نخست، این تعریف؛ هژمونی را بیشتر یک رضایت طرفینی می‌داند تا یک روش اجباری و قهری. گرامشی قدرت را همچون ایجاد دو شکل بحث می‌کند: برتری یک گروه اجتماعی، از طریق «استیلا» و «رهبری فکری و اخلاقی». بر اساس توصیف گرامشی، یکی از اشکال قدرت، استفاده از تسلط و اجبار فیزیکی مستقیم است. با وجود اذعان گرامشی به این شکل از قدرت، او همچنان محدودیت‌های آن را به رسمیت می‌شناسد. از سوی دیگر، گرامشی هژمونی را به‌عنوان رهبری فکری و اخلاقی تعریف می‌کند. گرامشی معتقد است اگر بازیگری صرفاً بر مورد دوم (اجبار) تکیه کند نشانه‌هایی از ضعف خود را بروز

1. Robert Cox.
2. Antonio Gramsci.

می‌دهد نه قدرتش را. دوم، این تعریف بسیار فراگیرتر از تعریف سنتی که در آن متضمن بازیگران دولتی و غیردولتی (در قالب نیروهای اجتماعی) است (Leonard, 2007: 149). در نهایت، به گفته کاکس، نظم جهانی از طریق تعامل میان سه نیروی اجتماعی پیش‌بینی می‌شود: ایده‌ها، قابلیت‌های مادی و نهادها. بنابراین، قدرت اجباری یک دولت سلطه از طریق قابلیت‌های مادی برای حفظ هژمونی کافی نیست. قدرت مسلط همچنین نیازمند رضایت دیگر بازیگران در نظام بین‌الملل در مورد بنیان‌های اندیشه‌ای بلوک تاریخی است. (Leonard, 2007: 149-150).

در واقع بایستی میان نگرش‌های گوناگون نسبت به هژمونی تمایزی صورت گیرد: (۱) نوعی از هژمونی که قدرت خود را از طریق مجاب و قانع کردن سایر دولت‌ها و بر اساس تفاهم، اتفاق نظر و رضایت همگانی به اجرا در می‌آورد؛ (۲) نوعی دیگر از قدرت برتر و استیلاجویانه که با سرکوب و به کارگیری زور و در واقع در قالب نوعی استثمار مستقیم یا کاربرد صریح قدرت بروز می‌کند (پوراحمدی، ۱۳۸۷: ۴۱).

از این رو نظریه‌های موجود در خصوص هژمونی را در دو گروه نگرش‌های سنتی و رویکردهای جایگزین می‌توان تفکیک کرد. نگاه سنتی به مفهوم هژمونی بر سلطه، زور و اجبار تأکید دارد که بر مبنای آن قدرت هژمونیک، دیگر بازیگران نظام بین‌الملل را با ابزارهای نظامی یا اقتصادی مجبور به همراهی می‌کند. اما رویکردهای جایگزین علاوه بر پذیرش استیلا و اجبار فیزیکی، ساختاری از معانی را جزء ارکان قدرت هژمونیک بر می‌شمارند. از همین رو گرامشی هژمونی را به‌عنوان رهبری فکری و اخلاقی در قالب ترکیب ایده‌ها، قابلیت‌های مادی و نهادها تعریف می‌کند و آن را لازمه حفظ و استمرار هژمونی می‌داند.

بر این مبنای عملکرد دولت انگلیس در جهان پسا جنگ سرد در راستای تلاش برای تداوم بخشی به قدرت هژمونیک ایالات متحده در دو حوزه سخت و نرم بررسی می‌شود. بر اساس آنچه که در این مقدمه کوتاه گفته شد فهم، تبیین و تحلیل اهداف و چگونگی عملکرد دولت انگلستان در راستای استمرار بخشی به هژمونی امریکا، در چارچوب نظریه گرامشین امکان‌پذیر است.

نظام سلطه و ایالات متحده

به نظر *والرشتاین*، قدرت هژمونیک سه بار در نظام مدرن جهانی اعمال شده است. اولین بار توسط استان‌های متحده در اواسط قرن هفدهم بود. دومین بار توسط بریتانیا در قرن نوزدهم و

بار سوم توسط ایالات متحده در قرن بیستم تا عصر حاضر بوده است (Knight, 2014: 6). برخی نظریه‌پردازان قبول دارند که امریکا پس از جنگ جهانی دوم، قدرت هژمون نظام بین‌الملل بوده است، هر چند در مورد شکل آن و همچنین صعود و افول آن با هم اختلاف نظر دارند. نظریه‌های رئالیستی صرفاً به برتری قدرت هژمون نظر دارند و معتقدند اگر کشوری تنها قدرت برتر باشد، آن را می‌توان هژمون نامید. اما نظریه‌های نومارکسیستی به سبب تأکید بر بعد رضایت در هژمونی معتقدند هژمونی امریکا پس از جنگ دوم جهانی هژمونی واقعی نبوده است (حاجی یوسفی و الوند، ۱۳۸۷: ۱۶۹). با وجود این برخی معتقدند که ساختار کنونی نظام بین‌الملل تک - چندقطبی است که در آن «جهان به لحاظ نیروی نظامی تک قطبی است اما از نظر توان و شرایط اقتصادی، چند قطبی به محسوب می‌شود» (Griffiths, 2004: 74).

بر اساس نظریه هژمونی گرامشین، رکن اصلی نظام سلطه و قدرت هژمونیک ایالات متحده ایجاد ساختاری از معانی به منظور رهبری فکری و اخلاقی در قالب ترکیب ایده‌ها، قابلیت‌های مادی و نهادها است. البته سلطه فکری و اخلاقی امریکا در عرصه بین‌الملل با دو پشتوانه قدرت نظامی و دیپلماسی رسانه‌ای اعمال می‌شود.

برخی بر این باورند که رهبری سلطه‌گرایانه واشنگتن به واسطه برتری این کشور در حیطه معناسازی، امریکا را در این حوزه بلا منازع می‌سازد. بلا منازع بودن هنگامی تحقق می‌پذیرد که هر دو بُعد پذیرش یعنی پذیرش هنجاری و پذیرش عملی همگام و هم‌زمان وجود داشته باشند. پذیرش هنجاری به مفهوم نگرش مثبت و اعتقادی به وضع موجود به وسیله توده‌ها می‌باشد و پذیرش عملی به مفهوم پذیرش ثبات به وسیله مردم به جهت اینکه گزینه دیگری وجود ندارد. با توجه به پذیرش هنجاری و عملی ارزش‌های فرهنگ امریکایی است که رهبری سلطه‌گرایانه و ارزشی این کشور در حیطه فرهنگ امکان‌پذیر شده است (دهشیار، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۲). با توجه به جنبه معناساز فرهنگ، منطقی جلوه می‌کند که امریکا تسلط در حیطه فرهنگی را اجتناب ناپذیر می‌یابد چرا که همسویی ارزشی به معنای تفسیر واحد از پدیده‌هاست و زمانی که ارزش‌های همسو با کشور امریکا در سایر نقاط جهان رخنه کند به دنبال آن تفاسیر همسو با استنباط دولتمردان و نخبگان امریکا در ارزیابی پدیده‌ها به وجود می‌آید و این به مفهوم یکپارچگی ارزشی و به دنبال آن از بین بردن ارزش‌های بومی و محلی است که خود مؤید طلوع یک اقتدار همه‌گیر جهانی می‌باشد (دهشیار، ۱۳۸۱: ۸۳).

این معناسازی از طریق مولفه‌های فرهنگی، بستر ساز اقدامات سخت دولت امریکا است؛ به

طور مثال هر کشوری که از نظر امریکا علیه صلح و امنیت تعریف شود، در مسیری قرار می‌گیرد که دشمن امریکا محسوب می‌شود و این وظیفه امریکا است که با این کشورها برخورد کند (دهشیار، ۱۳۸۱: ۱۴۲). از نظر گرامشی، رهبری ایدئولوژیک زمانی ایجاد می‌شود که مضامین فرهنگی به نحوی ارائه گردند که گسترده‌ترین طیف ممکن را به سوی خود جلب کند (دهشیار، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۲).

در سند ۲۰۱۵ راهبرد امنیت ملی امریکا نیز همین رویکرد اعمال شده است؛ این سند با معناسازی و تعریف خاص از آزادی و دموکراسی، مخالفین دولت امریکا را حامی نظم استبدادی و غیردموکراتیک معرفی کرده و آنها را علیه امنیت ملی خود معرفی می‌کند: امریکا برای رهبری مؤثر در جهانی که تغییرات سیاسی قابل توجهی را تجربه می‌کند، باید بر اساس ارزش‌های خود زندگی کند، در حالی که به ترویج ارزش‌های جهانی در خارج از کشور نیز می‌پردازد. از غرب آسیا و اوکراین گرفته تا جنوب شرقی آسیا و قاره امریکا، شهروندان در تلاش برای بدست آوردن آزادی بیشتر و موسسات پاسخگوتر و قدرتمندتر هستند. اما این خواسته‌ها اغلب موجب واکنشی برابر و مخالف از طرف حامیان نظم‌های استبدادی بی‌اعتبار و در نتیجه، سرکوب و درگیری شده‌اند. در سال‌های اخیر، بسیاری از تهدیدات برای امنیت ما به سبب تلاش‌های کشورها در جهت مخالفت با نیروهای دموکراتیک بوجود آمده است (سند راهبرد امنیت ملی امریکا، ۲۰۱۵: ۱۹).

یا در بخش دیگری از این سند امنیتی بدون اشاره به سیاست‌های عملی واشنگتن در غرب آسیا و شمال آفریقا، رویکرد ارزشی دولت امریکا در جهان سخن به میان آمده است: امریکا در موقعیتی منحصر به فرد قرار دارد و به طور معمول انتظار می‌رود این کشور به حمایت از تغییر دموکراتیک صلح‌آمیز بپردازد. ما همچنان به بسیج حمایت بین‌المللی برای تقویت و گسترش هنجارهای جهانی حقوق بشر ادامه خواهیم داد. ما از زنان، جوانان، جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران و کارآفرینان به‌عنوان پیش‌برندگان تغییر حمایت می‌کنیم (سند راهبرد امنیت ملی امریکا، ۲۰۱۵: ۱۹).

در غالب فرهنگ امریکایی نیز نشانه‌هایی از سلطه‌گری فرهنگی و فکری ایالات متحده را می‌توان دید. مردم در سراسر جهان با توسعه گفتمان امریکایی جهانی شدن، داوطلبانه به موسیقی امریکایی پاپ، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی هالیوود، مجلات، مد شهری، هنر، معماری و غذاهای آماده (فست‌فود) جذب شده‌اند. به همین علت برخی به نفوذ فرهنگی فراگیر

امریکا تحت عنوان مک دونالدیزه شدن فرهنگ^۱ اشاره دارند. اما سلطه‌گری ایالات متحده در حوزه اندیشه فراتر از تأثیرات فرهنگی آن است. هژمونی امریکا همچنین در رژیم‌های بی‌شماری (همچون اصول، هنجارها، قوانین و فرآیندهای تصمیم‌گیری) که در گوشه‌های مختلف جهان اجرا می‌شود تبلور یافته است (Knight, 2014: 8).

از این‌رو در ساختار معنایی نظام سلطه امریکا، مشروعیت‌بخشی و مقبولیت‌سازی در نظام بین‌الملل در حیطه‌های گوناگون فرهنگ، در هالیوود بسته‌بندی می‌شود و این همان چیزی است که فوکو در زمان صحبت از کنترل در نظر دارد (دهشیار، ۱۳۸۱: ۸۳).

البته دولت امریکا در بُعد سخت نیز تلاش نموده تا با ابزارهای نظامی و اقتصادی، ضمن ایجاد یک فرهنگ بین‌المللی علاوه بر تقویت جریان نزدیک به خود با متخلفین برخورد نماید که از آن جمله می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

- اعمال فشار بر کشورهای دیگر به منظور انطباق با ارزش‌ها و شیوه‌های امریکا در مورد حقوق بشر و دموکراسی؛
- ممانعت کشورهای دیگر در جهت دستیابی به توانایی‌های نظامی که بتواند با برتری متعارف امریکا مقابله کند؛
- درجه‌بندی کشورها بر اساس پایبندی آنها به استانداردهای امریکایی در حوزه مسائل حقوق بشر، مواد مخدر، تروریسم، اشاعه هسته‌ای و اشاعه تسلیحات موشکی؛
- حمایت از منافع شرکت‌های بزرگ امریکایی تحت شعارهای تجارت آزاد و بازار آزاد و شکل‌دهی به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای خدمت به منافع همان شرکت‌های بزرگ امریکایی؛
- اعمال تحریم علیه کشورهایی که استانداردهای امریکایی در آنها برآورده نمی‌شود؛
- خروج از توافقنامه کنترل تسلیحاتی که مانع دستیابی به طرح دفاع موشکی ملی می‌شود (Griffiths, 2004: 68).

از دید والرشتاین چهار تحول موجب سایش و چالش هژمونی امریکا شد که به ترتیب عبارتند از: جنگ ویتنام، انقلاب جهانی ۱۹۶۸، فروپاشی شوروی در ۱۹۸۹ و حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱. البته نگارندگان بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نیز باید در میان عوامل چالشگر هژمونی امریکا گنجانیده شود (حاجی‌یوسفی و الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۱)؛ چرا

که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هم در بعد معنایی و هم در بخش سخت‌افزاری، اعتبار بین‌المللی ایالات متحده تنزل کرد و گفتمان انقلاب اسلامی به مثابه رقیب جدی در مقابل گفتمان لیبرال دموکراسی ظاهر شد.

عملکرد دولت بریتانیا در راستای استمرار بخشی به نظام سلطه

پس از تبیین مجمل و مختصر ابعاد سلطه‌گری امریکا، بایستی چگونگی عملکرد بریتانیا در راستای حفظ، تقویت و استمرار قدرت سلطه ایالات متحده در قرن حاضر بیان شود. البته این بدان معنا نیست که نخبگان انگلیسی بر همه اشتباهات امریکا صحنه می‌گذارند؛ در برخی از حوزه‌های عمومی مانند مسئله ایران و ابعاد تجاری بین واشنگتن و لندن، همچون همیشه، اختلافاتی وجود دارد و بسیاری از وزرا و دیپلمات‌های انگلیسی در محافل خصوصی خود از سیاست‌های مختلف امریکا ابراز نگرانی می‌کنند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در این بخش تلاش می‌شود تا بر اساس چارچوب ارائه شده توسط کاکس، چگونگی عملکرد دولت انگلیس در مسیر تداوم بخشی به سلطه‌گری امریکا بر مبنای ایده‌ها، قابلیت‌های مادی و اثرگذاری در نهادها توضیح داده شود.

الف - ایده‌ها و نظام معانی (قدرت نرم)

رابرت کاکس معتقد است که هژمونی، ساختاری از ارزش‌ها و ادراک‌ها در مورد ماهیت نظم است که در سیستم کاملی از دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی نفوذ کرده است. در یک نظم هژمونیک این ارزش‌ها و ادراکات، نسبتاً پایدار و بلامنزاع است. همچون ساختاری از معانی است که به‌وسیله یک ساختار قدرت که در آن به احتمال زیاد، یک حالت تسلط دارد، حمایت می‌شود» (Leonard, 2007: 149). در حوزه ایده‌ها و نظام معانی، دولت بریتانیا با بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ها، دیپلماسی عمومی و مناسبات دیپلماتیک؛ در چارچوب قدرت نرم خود و در راستای تقویت رهبری فکری و اخلاقی ایالات متحده امریکا گام برمی‌دارد.

ابزار دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی بریتانیا عمدتاً از طریق سه نهاد انجام می‌شود: وزارت خارجه بریتانیا، شورای بریتانیا^۲ و سرویس جهانی بی‌بی‌سی^۱. یک تقسیم کار مؤثر برای انجام امور میان

1. British Foreign Ministry.

2. British Council.

دستگاه‌های دولتی ذکر شده انگلیس وجود دارد: وزارت امور خارجه مسئول ارتباط دیپلماتیک است، در حالی که شورای بریتانیا ارتباطات فرهنگی را مدیریت می‌کند و بی‌بی‌سی وظیفه ارتباطات رسانه‌ای را در سراسر جهان بر عهده دارد. علاوه بر این سه دستگاه دولتی، چندین نهاد دیگر از تلاش‌های دیپلماسی عمومی بریتانیا پشتیبانی می‌کنند. استفاده مؤثر از این موسسات نقش مهمی در دیپلماسی عمومی بریتانیا بازی می‌کند (Kalin, 2011: 13-14). از این‌رو دیپلماسی عمومی بریتانیا در راستای استمرار نظام سلطه به رهبری امریکا اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار داده است:

- تغییر ذهن و رفتار دشمنان ایالات متحده؛
 - کسب حمایت برای اهداف کلان امریکا؛
 - تشکیل و یا برهم‌زدن اتحادهای استراتژیک؛
 - مقابله با تبلیغات دولت‌ها و گروه‌های ضد امریکایی؛
 - فشار جهانی و محکومیت دولت‌های مخالف امریکا؛
 - توجیه اقدامات نظامی امریکا برای بازیگران بی طرف کلیدی؛
 - از بین بردن روحیه دشمن؛
 - تقویت روحیه خودی؛
 - وادار نمودن دشمن به تسلیم شدن؛
 - پشتیبانی از انجام اقدامات نظامی امریکا (به‌عنوان مثال: اجازه جستجوی خانه، کسب حمایت رهبران محلی)؛
 - تغییر تصورات و انتظارات توسط کسانی که در درگیری اجازه می‌دهند تا مذاکرات انجام شود و منازعات حل شوند (Pratkanis, 2009: 114).
- برخی معتقدند که دیپلماسی عمومی ارتباط وثیقی با قدرت نرم دارد چرا که تأثیرات نامرئی و غیرمستقیمی بر فرهنگ، ارزش‌ها و انگارهای ذهنی اتباع کشور هدف به همراه خواهد داشت (Snow, 2009: 3) همسانی‌های نگرش‌های فرهنگی و انطباق نظام ارزشی لندن با واشنگتن، به مقامات انگلیسی اجازه می‌دهد تا گفت‌وگو با لیبرال‌دموکراسی را مبنایی برای دیپلماسی عمومی خود قرار دهند که این به معنای ترویج ارزش‌های امریکایی و به طور عام غربی است.

ابزار دیپلماتیک

حمایت مبنایی از سیاست خارجی امریکا به طور سنتی، ستون فقرات سیاست خارجی انگلیس را تشکیل می‌دهد که نخبگان انگلیسی از همه تفکرات، به چنین سیاستی معتقد و پایبندند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۱). نقش نخست دولت انگلیس در این عرصه آنست که وزرا و مقامات انگلیسی در عمل در جایگاه دیپلمات‌های امریکایی ایفای وظیفه می‌کنند یعنی در نقش پدیدآوردگان ائتلاف بین‌المللی برای حمایت از استراتژی امریکا ظاهر می‌شوند. واشنگتن و لندن در موضوع عراق، همکاری بی‌نهایت تنگاتنگی با هم داشتند تا ابتدا از استمرار تحریم‌ها اطمینان یابند و اکنون نیز می‌کوشند تا برای کسب رضایت سازمان ملل به قبول مداخله نظامی در عراق، از مخالفان خود (که بخش اعظم کشورهای دنیا هستند) پیشی بگیرند. این وزرای انگلیسی، به خصوص تونی بلر و جک استراو بودند که به سراسر دنیا سفر کردند تا کشورهای مختلف را به حمایت از سیاست امریکایی - انگلیسی در قبال عراق و در گذشته نیز در قبال افغانستان تحریک کنند. در اقداماتی مشابه، باز هم وزرا و دیپلمات‌های انگلیسی بودند که برای جلب حمایت ناتو در قضیه بمباران یوگسلاوی که در اصل عملیاتی امریکایی - انگلیسی بود، دست به تحریکاتی زدند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

در همین راستا نشریه *وال/استریت جورنال*، در شب آغاز جنگ با افغانستان، بلر را با عنوان «جدیدترین سفیر امریکا» توصیف کرده و نوشت: «آقای بلر در کسوت سفیر ارشد امریکا به دیدار اعضای ائتلاف نوظهور می‌رود» تا با تروریسم مبارزه کند. بلر «تبدیل به مشاور خودگماشته تیم ارشد بازها و کبوترهای آقای بوش شده است» و «هرگاه آقای بوش میل به ترک وطن نداشته باشد، می‌تواند به جای ایشان به سفر بروند» (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

تونی بلر^۱ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۷ در نخستین سال نخست‌وزیری خود اعلام کرد: «قدرتمند در اروپا و قدرتمند با امریکا. انتخابی میان این دو وجود ندارد. قدرتمند با یکی به معنی قدرتمند با دیگری است. هدف ما باید تعمیق روابطمان با امریکا در تمام سطوح باشد؛ ما پل بین ایالات متحده و اروپا هستیم. اجازه دهید ما از آن استفاده کنیم. هنگامی که عرصه‌هایی که بریتانیا و امریکا با هم در صحنه بین‌المللی کار می‌کنند محدود است ما نمی‌توانیم موفق شویم» (Harvey, 2011: 7).

به همین علت کنگره امریکا در گزارش خود، روابط ویژه با بریتانیا را چنین معرفی می‌نماید: «بریتانیا اغلب ملاحظه می‌کند که به عنوان صدای رسای متحدی، جهت شکل‌دهی به مباحث

سیاست خارجی ایالات متحده است... از سوی دیگر حمایت انگلیس به نوبه خود اغلب به افزایش اعتبار بین‌المللی و وزن سیاست‌ها و ابتکارات ایالات متحده کمک کرده است و مشارکت نزدیک امریکا- انگلیس برای پیگیری منافع مشترک در ساختارهایی چون سازمان ملل، ناتو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را در پی دارد. روابط سیاسی واشنگتن- لندن شامل شبکه گسترده‌ای از افراد از تمامی بخش‌های دولتی و خصوصی است. روابط بین رهبران ملی در سطح فردی، اغلب توسط برخی ناظران به‌عنوان سبیل روابط گسترده‌تر دو کشور تحلیل می‌شود» (Mix, 2013: 7).

همچنین دولت انگلیس به‌عنوان کارگزار ایالات متحده در کشورهایی که مقامات امریکایی امکان حضور و تردد ندارند، ایفای نقش می‌کند. به‌طور مثال ماتيو استیون گولد^۱ سفیر یهودی‌تبار انگلیس در سرزمین‌های اشغالی که سابقاً به مدت ۳۰ ماه در سفارت انگلیس در تهران به‌عنوان دیپلمات مشغول به کار بود، در مصاحبه با روزنامه صهیونیستی هاآرتص گفت: «من پس از پایان مأموریتم در ایران مستقیماً به واشنگتن رفتم (به‌عنوان مشاور سیاست خارجی بریتانیا و نماینده کمیته مشترک اطلاعاتی بریتانیا در امریکا) و مدت‌های زیادی با (مقامات و کارشناسان اطلاعاتی و سیاسی) امریکا درباره ایران گفتگو کردم چرا که با توجه به عدم حضور دیپلماتیک امریکا در ایران، یکی از مشکلات عمده واشنگتن این است که افراد تجربه زندگی در ایران را ندارند و نمی‌توانند به‌طور درست آنچه که در آنجا (ایران) می‌گذرد را برای آنها تحلیل کنند» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰).

روزنامه واشنگتن پست^۲ یک دهه پس از حمله به عراق، تونی بلر نخست‌وزیر سابق بریتانیا را هنوز هم نوعی سگ پشمالوی جورج بوش^۳ معرفی می‌کند. این روزنامه در پاسخ به این سوال که چرا بلر هنوز هم پس از این همه سال، به نوعی سگ پشمالوی بوش است می‌نویسد: او برای دفاع از میراث خود، چاره‌ای جز دفاع از رئیس‌جمهور سابق امریکا ندارد (Saunders, 2013). اما کرتیس تحلیل‌گر انگلیسی تصور می‌کند «اشتباه است که انگلیس را فقط سگ دست‌آموز امریکا فرض کنیم، گویی که این کشور به خاطر استمرار رابطه‌ای ویژه، حاضر است برده‌وار در یوزگی واشنگتن را کند. اوضاع در واقع جدی‌تر از این حرف‌هاست. بیشتر دولت‌های دست‌نشانده احساس می‌کنند که به اربابانشان وابسته هستند اما شرایط انگلیس در «انتخابات» حمایت از

1. Matthew Steven Gould.
2. Washington Post.
3. George Bush's poodle.

اقدامات امریکا و سرسپردگی آگاهانه و ارادی با این کشور، فرق می‌کند. بسیاری از بدترین سیاست‌های امریکا از این جهت مورد حمایت نخبگان انگلیس است که آن‌ها نه به خاطر الزامات ناشی از وفاداری به یک رابطه ویژه، بلکه کاملاً آزادانه با این سیاست‌ها موافقت دارند. وقتی روزگاری را به یاد می‌آوریم که نخبگان انگلیسی با بی‌اعتنایی کامل به موازین اخلاقی بر جهان حکم می‌راندند، پس امروز دیگر جای تعجب ندارد که جانشینان آن‌ها همان آزادی عمل را برای امریکا قائل باشند» (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

ابزار رسانه‌ای

سردبیران گاردین در تمام مدت جنگ کوزوو، از این جنگ حکایت می‌کردند و می‌کوشیدند به‌طور عمده، آن را چیزی در مایه‌های نبرد خیر و شر برای مردم جلوه دهند. آن‌ها در سرمقاله‌هایی همچون سرمقاله‌های جنگ کوزوو، به برخی از تاکتیک‌های امریکا و انگلیس انتقاد می‌کردند ولی کلیت استراتژی نبرد یا نادرستی بمباران‌ها را زیر سؤال نمی‌بردند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۸۶). سردبیران گاردین روز بعد از آغاز جنگ اظهار داشتند که «باید تا سر حد امکان، به روشنی و بدون تحریک احساسات، در همین ابتدای کار بگوییم که امریکا حق واکنش نظامی را داشت». «مارتین وولاکات^۱، ستون‌نویس این روزنامه، بعدها افزود: «باید بپذیریم که نوعی اقدام نظامی برای امریکا ضروری است». حقوقی که برای مدافعان تمدن تعریف و منظور می‌شود با حقوق کسانی که به‌زعم غربی‌ها در نقطه مقابل قرار دارند، کاملاً متفاوت است. سردبیران گاردین و آقای وولاکات نگفتند که به‌عنوان مثال آیا برای رهبران سودان هم این حق را قائل‌اند که به تلافی حملات امریکا به خارطوم در ۱۹۹۸، حمله به امریکا را «ضروری» بدانند یا خیر؛ هیچ یک چنین سخنی نگفته‌اند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۸۷).

باید توجه داشت آنچه در رسانه‌ها و مطبوعات بریتانیا گزارش نمی‌شوند هم، به اندازه آنچه که گزارش می‌شود، مهم است. گاهی می‌گویند که رسانه‌های انگلیس اغلب منتقد امریکا هستند اما در قیاس با واقعیت سیاست خارجی امریکا، آنچه که با انتقاد رسانه‌ها مواجه می‌شود بیشتر صوری و بی‌عمق و بی‌محتوا است. دامنه سیاست‌های امریکا بویژه حمایتش از رژیم‌های مستبد و سرکوبگر، که منجر به تضعیف حقوق بشر در سراسر دنیا شده است، هیچ‌گاه از قلم گزارشگران رسانه‌ها نمی‌تراود. سیاست‌های اقتصاد امریکا و از جمله سیاست‌هایش در سازمان تجاری جهانی

که در حال فتح اقتصاد جهان به سود شرکت‌های امریکایی است نیز به‌نحو سنجیده‌ای از قلم و بیان رسانه‌های انگلیسی برکنار می‌ماند. گزارش‌های مداخلات نظامی امریکا به جای آنکه اهداف پنهان آن‌ها را برملا سازد، معمولاً بر تاکتیک‌های مورد استفاده متمرکز می‌شود و تحلیل‌ها نیز بدون استثنا منحصر به واقعیات مداخلات است که آیا به نفع نخبگان امریکا خواهد بود یا خیر؟ این واقعیت ساده که امریکا همیشه موازین اخلاقی جهانی را نقض می‌کند، رسانه‌های انگلیس برای هیچ دولتی به‌اندازه امریکا آزادی عمل جهت ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی قائل نشده‌اند؛ البته دولت خودشان هم مستثنا است (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

کارکرد دیگر دولت انگلیس نیز همین اهمیت را دارد. بلر بی‌پرده به تبلیغات چی ارشد دولتی «استراتژی» غرب تبدیل شده بود. کمک تبلیغاتی انگلیس به عملیات ناتو در جنگ کوزوو به مراتب از کمک‌های نظامی‌اش مهم‌تر بود. این وظیفه شامل «دروغ‌پردازی» رسانه‌ای و دست‌وپا کردن توجیهات عقلانی بی‌سابقه برای جنگ‌های امریکایی - انگلیسی است که در سخنرانی‌های وزیران تبلور می‌یابد. بلر استراتژی «متحدین» در کوزوو، افغانستان و عراق را با زبان امروزی تری بیان کرد که بیشتر با هدف جلب نظر رسانه‌ها و خواباندن خشم افکار عمومی صورت می‌گیرد تا دولت خنگ (و فاقد شعور رسانه‌ای) امریکا (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

ادعاهای رهبران امریکا مبنی بر اینکه بر اساس اصول اخلاقی عمل می‌کنند، همواره به‌همان شکلی که بیان می‌شوند انعکاس می‌یابند و هیچ‌گونه انتقادی نسبت به آن‌ها نمی‌شود (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۲). مطبوعات جناح لیبرال بریتانیا نیز که توجیهات حیرت‌انگیزی برای سیاست‌های امریکا می‌تراشند، خود را همیشه منتقد سیاست امریکا معرفی می‌کنند که فقط یک شوخی است. (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۳)

زنیا ویکت^۱ مدیر پروژه ایالات متحده در اندیشکده چتم هاوس بر این باور است که «روابط ویژه^۲ یا به گفته باراک اوباما؛^۳ رئیس جمهور ایالات متحده و دیوید کامرون؛^۴ نخست وزیر بریتانیا در دیدار ۱۲ مارس ۲۰۱۲، روابط ضروری^۵ بر مبنای ارزش‌ها و تاریخ متقابل رابطه دو ملت است. اما ارزش‌های مشابه به تنهایی نمی‌تواند مانند یک رابطه حفظ شود. احساسات مشترک، در حالی که حیاتی‌اند، باید توسط منافع مشترک حمایت شده و با استفاده از قابلیت‌ها

1. Xenia Wickett.
2. Special Relationship.
3. Barack Obama.
4. David Cameron.
5. Essential Relationship.

پشتیبانی شوند (Dempsey, 2015).

قابلیت‌های مادی

بریتانیا علاوه بر ظرفیت‌های نرم‌افزاری‌اش برای تقویت موقعیت هژمونیک امریکا از قدرت سخت و نیمه سخت به عنوان قابلیت‌های مادی خود در حوزه‌های نظامی و اطلاعاتی استفاده می‌کند تا گام‌های مؤثری برای استمرار هژمونی ایالات متحده در بخش توانمندی‌های مادی بردارد.

ابزارها و امکانات اطلاعاتی

کاخ سفید بر این باور است که «روابط واشنگتن با انگلستان مانند چهارپایه‌ای که پایه نخست آن نشان دهنده دارایی‌های اطلاعاتی و نظامی قوی و قابلیت‌هایی می‌باشد که بریتانیا سال‌های متمادی بر روی میز گذارده است» (Dempsey, 2015). مقامات امریکایی می‌گویند که آنها هنوز هم روابط اطلاعاتی و نظامی نزدیک با بریتانیا را ارزشمند می‌دانند. همچنانکه نیکلاس برنز، سفیر سابق امریکا در ناتو و سومین مقام رسمی در وزارت امور خارجه امریکا گفت: «تا همین اواخر، بریتانیا مورد اعتمادترین، قابل اطمینان‌ترین و مستعدترین متحد بوده است» (Dyer, 2015). اهمیت همکاری اطلاعاتی انگلیس با دولت امریکا تا جایی است که *باراک اوباما* رئیس جمهور امریکا در سفر اخیر خود به انگلیس اعلام کرد: «همکاری اطلاعاتی میان جاسوسان امریکایی و انگلیسی تحت تأثیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا قرار نخواهد گرفت» (Hope, 2016).

طی سال‌های گذشته فاش شد که سرویس مخفی بریتانیا همکاری بسیار نزدیکی با آژانس امنیت ملی امریکا^۱ داشته است. آژانس اطلاعاتی انگلیس موسوم به *اداره مرکزی ارتباطات دولت*^۲ با دسترسی به شبکه کابل‌های حامل اطلاعات تلفنی و اینترنتی به حجم عظیمی اطلاعات حساس اشخاص دسترسی پیدا کرده که این اطلاعات را با آژانس امنیت ملی امریکا به اشتراک می‌گذارد. اقدام جدید اداره مرکزی ارتباطات دولت بریتانیا توانایی جمع‌آوری و ذخیره داده‌ها از روی فیبرهای نوری برای مدت سی روز است. این عملیات با نام *رمزی تمپورا*^۳ است. ظرفیت فنی بریتانیا برای ذخیره‌سازی اطلاعات از کابل‌های مخابرات اداره مرکزی ارتباطات دولت انگلیس را

1. National Security Agency (NSA).

2. Government Communications Headquarters (GCHQ).

3. Tempora.

به یک ابرقدرت اطلاعاتی بدل کرده است (MacAskill and others, 2013).

ادوارد اسنودن، همکار پیشین آژانس امنیت ملی آمریکا فاش کرد که ستاد ارتباطات دولت انگلیس به طور هدفمند سیستم رزرو بیش از ۳۵۰ هتل در سطح جهان را که مورد استفاده دیپلمات‌ها و هیأت‌های نمایندگی دولت‌ها بوده زیر نظر داشته است. در واقع سرویس اطلاعاتی انگلیس از طریق برنامه کاملاً سری موسوم به "پیشخدمت سلطنتی" که به صورت گزارش‌های روزانه تهیه می‌شده، از طرح سفرهای دیپلمات‌ها و هیأت‌های نمایندگی کشورها مطلع می‌شده است. برنامه "پیشخدمت سلطنتی" قادر است به طور خودکار از آدرس ایمیل‌ها و رزرو هتل‌ها کپی و به طور هدفمند آدرس‌های شناخته شده ایمیلی دولت‌ها با پسوند gov را شناسایی کند (ایسنا، ۱۳۹۲). کارشناسان لندن ادعا می‌کنند اطلاعات مربوط به کل داده‌ها (متادیتا) که توسط ستاد ارتباطات دولت انگلیس تولید می‌شود، بسیار بیش از آن چیزی است که آژانس امنیت ملی آمریکا توان تولیدش را دارد. شاید به همین دلیل است که ادوارد اسنودن انگلیس را «بسیار بدتر از آمریکا» توصیف می‌کند. در واقع سرویس انگلیس در مقایسه با آژانس اطلاعاتی آمریکا محدودیت‌های بسیار کمتری برای جاسوسی خود قائل است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲).

نکته اینجاست که بر اساس قوانین آمریکا NSA تنها زمانی می‌تواند به جمع‌آوری داده‌های مربوط به شهروندان آمریکایی اقدام کند که از دادگاه ناظر بر فعالیت‌های اطلاعاتی خارج از کشور مجوز داشته باشد. حتی این مجوز نیز فقط زمانی صادر می‌شود که پای یک فرد یا گروه غیر آمریکایی در میان باشد. اکنون پروژه تمپورا با همکاری سرویس امنیتی انگلیس، دور زدن قانون را برای NSA میسر ساخته است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲).

همکاری اطلاعاتی سرویس امنیتی دولت انگلیس با مقامات آمریکایی نه تنها فراتر از اقدامات مشترک فنی - اطلاعاتی است، بلکه دامنه این فعالیت‌ها تا جاسوسی از اهداف کلیدی گسترش پیدا کرده است. به طور مثال در این خصوص می‌توان به اسناد افشا شده از سوی وبسایت ویکی لیکس اشاره کرد؛ در این اسناد آمده است که دانشگاه بریتانیایی دورهام با هماهنگی مقامات لندن، در مقابل دریافت بودجه سری، تحقیقات و اطلاعاتی را در مورد ایران به وزارت خارجه آمریکا داده است. در سال ۲۰۰۹ طراحان این پروژه، رسماً دانشگاهیان برجسته و مقامات ایرانی را برای تبادل سیاسی و فرهنگی به دورهام دعوت کرده‌اند. این پروژه به بهانه برقراری ارتباط با افرادی موسوم به "ایرانی‌های دلسوز" آغاز شد. نوع سوالات مطرح

شده و نوع افرادی که دعوت شده بودند، بیشتر شبیه به یک هدف برنامه‌ریزی شده برای اهدافی غیر از آموزش‌های آکادمیک بود. این سند نشان می‌دهد که چگونه در سال ۲۰۰۸، دانشگاه دورهام در برنامه صدها هزار دلاری وزارت خارجه امریکا ثبت نام کرد تا پروژه‌های پیشنهادی^۱ را با هدف تماس با سازمان‌های گوناگون غیردولتی ایران، دانشگاهیان و مقامات ایران اجرا کند. این اسناد به نکته‌های ویژه‌ای از دسترسی سیاسی که دانشگاه دورهام به واسطه اعتبار دانشگاهی خود چنین دسترسی‌هایی را داشته است، اشاره کرده است که دسترسی وزارت خارجه امریکا به این پوشش سیاسی مشابه دشوار بوده است. این اسناد نشان می‌دهد که وزارت خارجه امریکا به این دانشگاه به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ در ایران نگاه می‌کرده است (Wikileaks, 2008). در همین سند وبسایت ویکی‌لیکس که از فهرست مکاتبات وزارت خارجه استخراج شده، آورده است: وزارت خارجه امریکا مبلغ ۳۰۰ هزار دلار به دانشگاه دورهام پیشنهاد کرده تا تحت عنوان «دانشکده امور دولتی دانشگاه دورهام» در ایران سمینارهایی برگزار کند. تاریخ این مکاتبات به آوریل ۲۰۰۸ باز می‌گردد که در آن به موثر بودن این پروژه بویژه با توجه به روابط نزدیک دانشگاه دورهام با مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران اشاره شده و این طرح را یک «پوشش سیاسی مناسب» نامیده است (Wikileaks, 2008).

تجهیزات و توان نظامی

در هرگونه مداخله نظامی که قرار است به دست امریکا انجام شود؛ نیروهای انگلیسی در واقع برای مقاصد نظامی مورد نیاز نیستند، بلکه انگلیس به شکل صوری مسئولیت و حضور نظامی خود را اعمال می‌کند اما کارکرد مفیدترش تظاهر به وجود یک «اتلاف بین‌المللی» است که تنها امریکا و «شریک دست دوم» وفادارش به طور جدی حاضر و علاقه‌مند به عملیات نظامی هستند (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

جیمز راجرز^۲ استاد حوزه امنیت اروپا در کالج دفاع بالتیک و سردبیر ارشد مجله ژئواستراتژی اروپا در این‌باره می‌گوید: این همکاری نیز دارای ابعاد جغرافیایی است؛ ایالات متحده امریکا به شدت برای رسیدن به اهداف ژئواستراتژیک جهانی به انگلستان وابسته است که این به امکانات نظامی انگلیس در مناطقی مانند پایگاه دریایی دیگو گارسیا در مناطق فرابحری منحصر نمی‌شود. در همین زمان، واشنگتن به لندن به‌عنوان حامی تلاش‌هایش جهت

1. Iran: Democracy Small Grants Proposals Recommended for Funding.

2. James Rogers.

حفظ باز بودن و رفع موانع از خطوط ارتباطی دریایی جهان می‌نگرد. در واقع، اتحاد انگلستان-ایالات متحده می‌تواند در قلب ساختارهای اروپا-آتلانتیک، نه فقط در مورد ناتو قرار گیرد. بدون آن ناتو اهمیت خود را از دست می‌دهد چرا که انگلستان مرکز دوم تصمیم‌گیری استراتژیک (پس از ایالات متحده) فراهم می‌کند که بالاتر و فرای هر چیزی است که توسط دیگر قدرت‌های اروپایی ارائه می‌شود. بدون ناتو، اتحادیه اروپا به احتمال زیاد از بین می‌رود، به دلیل این واقعیت ساده که ناتو محیط امنیتی برای اتحادیه اروپا آماده کرده که بتواند عمل کرده و رشد نماید (Dempsey, 2015).

نظامیان انگلیسی بعدها ثابت کردند که در عملیات‌های برون مرزی بویژه در افغانستان و عراق، خیلی به درد امریکایی‌ها می‌خورند. یکی از نظامیان انگلیسی ضمن سرزنش امریکایی‌ها، در مورد کارکرد انگلیسی‌ها در این عرصه به خبرنگار گاردین می‌گوید: «بر اساس آنچه من درک می‌کنم، مردم بریتانیا در خصوص تلفات (جنگی) سطح تحمل بالاتری نسبت به امریکایی‌ها دارند». همچنین برخی نیروهای انگلیسی در جریان حضور این کشور در افغانستان، با انتقاد از سازمان اطلاعاتی ایالات متحده به دلیل عدم اطلاع پناهگاه‌های القاعده و سوء استفاده از توان نظامیان انگلیسی به عنوان نیروهای نیابتی گفتند: «آنها یک سرنخ هم ندارد اما آنها ما را برای یافتن آن به آنجا اعزام می‌کنند» (Carrol, 2002.com).

نفوذ گسترده در نهادها (سازمان‌های بین‌المللی)

سومین کارکرد کلان دولت انگلیس در جهت استمرار نظام سلطه به رهبری ایالات متحده در قرن حاضر، با ایفای نقش در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اجرا می‌شود. از همین رو اندیشکده انگلیسی چاتم هاوس در گزارش سال ۲۰۱۳ خود ضمن بررسی رابطه ویژه واشنگتن - لندن، سه منفعت اصلی ایالات متحده از این روابط را چنین ذکر کرد: «نخست حضور شریکی در اتحادیه اروپا که به دلیل وجود اهداف مشابه، مقاصد و منافع مشترک را برای ایالات متحده پیگیری می‌کند. دوم بهره‌مندی واشنگتن از سرمایه‌های لندن در حوزه‌های اطلاعاتی، دفاعی، اقتصادی، دیپلماتیک و سوم ایجاد یک چشم‌انداز متفاوت در حوزه شناخت چالش‌ها. این سه پایه به شکل فوق‌العاده‌ای برای امریکا اهمیت دارند» (Dormandy, 2013: 9).

پی‌یر ویمونت^۱ عضو ارشد اندیشکده کارنگی با تأیید این مطلب می‌گوید: در شورای امنیت

1. Pierre Vimont.

سازمان ملل متحد، آخرین قطعنامه در خصوص جنگ یمن؛ در مورد سیاست تحریم‌ها علیه روسیه به دلیل اقداماتش در اوکراین و در بحران لیبی، با دو فرستاده ویژه از واشنگتن و لندن عملی شد (Dempsey, 2015).

همین موقعیت کلیدی بریتانیا برای مقامات کاخ سفید موجب شد تا باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا در آخرین سفر رسمی خود به انگلیس، مردم انگلیس را برای ماندن در اتحادیه اروپا ترغیب کرده و بگوید: «به عنوان دوست شما، به من اجازه دهید بگویم که اتحادیه اروپا بریتانیا را حتی بزرگتر می‌کند... اتحادیه اروپا، نفوذ بریتانیا را تعدیل نمی‌کند... اروپای قوی تهدیدی برای رهبری جهانی بریتانیا نیست؛ بلکه مقوم رهبری جهانی بریتانیا است. ایالات متحده امریکا می‌بیند که چگونه صدای قدرتمندان را در اروپا تضمین می‌کنید تا اروپا در یک موضع قوی در جهان باقی بماند و راه اتحادیه اروپا به سوی بیرون و ارتباط نزدیک با متحدانش در سوی دیگر اقیانوس اطلس باز بماند. بنابراین ایالات متحده و جهان نیازمند استمرار نفوذ فراوان انگلیس از جمله در اروپا هستند (Obama, 2016.co.uk). اوباما ضمن رد ادعاهای فعالان ضد اروپایی که وی را به دخالت در سیاست داخلی انگلیس متهم می‌کنند، خروج انگلیس را خلاف منافع ملی ایالات متحده و تهدیدی برای ثبات و رفاه جهان غرب دانست و هشدار داد: «اگر بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک کنند در تجارت آزاد برای مبادله با واشنگتن جایی نخواهند داشت. اوباما استدلال کرد که خروج بریتانیا از اتحادیه فقط برای انگلستان بد نیست، اما خلاف منافع ملی ایالات متحده، تهدیدگر ثبات و رفاه در جهان غرب در یک برهه بحرانی است» (Liptak & Collinson, 2016).

حمایت انگلیس از امریکا در چارچوب نقش این کشور در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، به امریکا امکان و توانایی داده است تا با سهولت بیشتری اهدافش را تأمین کند. در بحث مربوط به عراق، حتی بعد از آنکه امریکا اعلام کرد با مجوز یا بدون مجوز سازمان ملل به این کشور حمله می‌کند، به‌ظاهر انگلیس فقط دولت بوش را متقاعد ساخت تا تظاهر کند که از مسیر سازمان ملل وارد عمل شده است. در این قضیه نیز دولت بلر بیش از هر چیز نقش مشاور روابط عمومی بوش را ایفا می‌کرد (کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰). شاید به همین علت کنگره امریکا در جمع‌بندی سال ۲۰۱۳ خود از روابط واشنگتن - لندن، آینده رابطه ویژه را چنین ترسیم می‌نماید: «اغلب تحلیل‌گران معتقدند که روابط سیاسی عمیق امریکا و انگلیس به احتمال زیاد صمیمی باقی می‌ماند؛ روابط ویژه در موضوعات حیاتی که انگلیس در آن متحد اصلی امریکا

است استمرار خواهد داشت. همچنین دو کشور شرکای اقتصادی کلیدی یکدیگر باقی خواهند ماند. ناظران معتقدند که ابعاد اصلی روابط ایالات متحده و بریتانیا عمیق است... و بسیاری از نگرانی‌ها و ادعاها در خصوص از هم گسستن قریب‌الوقوع رابطه ویژه تمایل به اغراق و غلو دارند» (Mix, 2013:13).

نتیجه‌گیری

این نوشتار با کاربست نظریه هژمونی گرامشین درصدد توصیف، تبیین و تحلیل اقدامات دولت انگلیس با هدف بازنمایی عملکرد بریتانیا در راستای حفظ و تداوم بخشی نظام سلطه به رهبری ایالات متحده است. از این رو تلاش شد تا ضمن بیان مؤلفه‌های قدرت دولت انگلیس، اشاعه نظام معنایی امریکا و توجیه رهبری فکری واشنگتن با استفاده از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط دیپلماتیک تبیین شود. همچنین جایگاه نیروهای نظامی و سرویس‌های امنیتی انگلیس به‌عنوان قابلیت‌های مادی این دولت در راستای تقویت سلطه‌گری امریکا بیان شد. دست آخر نیز موقعیت بریتانیا در نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای استمرار بخشی به قدرت سلطه ایالات متحده توضیح داده شد.

در حوزه ایده‌ها و نظام معانی، دولت بریتانیا با بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ها، دیپلماسی عمومی و مناسبات دیپلماتیک، در چارچوب قدرت نرم خود و در راستای تقویت رهبری فکری و اخلاقی ایالات متحده امریکا گام برمی‌دارد. تأکید شده دیپلماسی عمومی انگلیس ارتباط وثیقی با قدرت نرم این کشور دارد چرا که تأثیرات نامرئی و غیرمستقیمی بر فرهنگ، ارزش‌ها و انگاره‌های ذهنی اتباع سایر کشورها دارد. از سوی دیگر وزرا و مقامات انگلیسی عملاً در جایگاه دیپلمات‌های امریکایی ایفای وظیفه می‌کنند؛ به همین علت تونی بلر نخست وزیر اسبق بریتانیا به عنوان سگ پشمالوی جورج بوش معرفی می‌شد. در حوزه رسانه نیز سردبیران بریتانیایی در جنگ‌هایی که از سوی ایالات متحده رهبری می‌شوند مستمراً می‌کوشیدند تا حقانیت و ضرورت اقدام نظامی امریکا را القا کنند. باید توجه داشت آنچه در رسانه‌ها و مطبوعات بریتانیا در خصوص ایالات متحده گزارش نمی‌شوند هم، به اندازه آنچه که گزارش می‌شود، مهم است؛ از این‌روست که کمک‌های تبلیغاتی مقامات انگلیسی به امریکا در جنگ‌های منطقه به‌مراتب از کمک‌های نظامی‌اش مهم‌تر بوده است.

بریتانیا علاوه بر ظرفیت‌های نرم‌افزاری‌اش برای تقویت موقعیت سلطه‌گری امریکا از قدرت

سخت و نیمه سخت به عنوان قابلیت‌های مادی و بخش دیگری از شاخص‌های قدرت خود در حوزه‌های نظامی و اطلاعاتی استفاده می‌کند، همچنانکه مقامات امریکایی اذعان می‌کنند که آنها هنوز هم روابط اطلاعاتی و نظامی نزدیک با بریتانیا را ارزشمند می‌دانند. یکی از کارکردها و اقدامات متداول دولت لندن آنست که در هر مداخله نظامی با حضور امریکایی‌ها، به شکل صوری مسئولیت و حضور نظامی خود را اعمال کرده و به وجود یک «اتتلاف بین‌المللی» تظاهر می‌کند.

در حوزه نقش‌های نهادی نیز اتحاد انگلستان- ایالات متحده می‌تواند در قلب ساختارهای مختلف از جمله ساختار ناتو، شورای امنیت و روابط اروپا- آتلانتیک قرار گیرد. به همین جهت باراک اوباما پیش از برگزاری همه‌پرسی برگزیت، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا را خلاف منافع ملی ایالات متحده و تهدیدی برای ثبات و رفاه جهان غرب دانست.

توجه به این نکته ضروری است که علی‌رغم اتفاق نظر در مورد کارکرد پیچیده و جایگاه خاص دولت انگلیس به منظور استمراربخشی به نظام سلطه در قرن حاضر، اجماع نظری در خصوص موفقیت انگلیسی‌ها وجود ندارد. گرچه گروهی به نقش موفق دولت بریتانیا در حفظ قدرت هژمونیک امریکا در عرصه بین‌الملل باور دارند اما در مقابل گروه دیگری همچون زبگنیو برژینسکی^۱ سخن از "مرگ قدرت هژمونیک امریکا" به میان می‌آورند. چنانکه برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی امریکا سال ۲۰۱۳ در سخنرانی خود در دانشگاه جان هاپکینز^۲ با تأکید بر مرگ قدرت هژمونیک امریکا گفت: «به نظر می‌رسد مفهوم هژمونی جهانی امریکا در آنها غرق شده و سلطه‌اش (امریکا) نیز بسیار دست نیافتنی است. کنترل امریکا بر جهان در سیزده سال گذشته پس از جنگ سرد، به پایان رسیده است».

یکی دیگر از مواردی که از سوی مخالفین ذهنیت هژمونی امریکا مورد استناد قرار می‌گیرد، پدیده انقلاب اسلامی و گفتمانی است که از سوی این تفکر ترویج می‌شود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم و پایداری گفتمان آن در قرن حاضر به عنوان مهمترین جریان تقابل با هژمونی ایالات متحده، مؤید این باور است که با وجود پیوستگی و نقش آفرینی بریتانیا در نظام سلطه، تفکر قدرت هژمونیک امریکا هیچگاه در میدان واقعیت نتوانسته به طور کامل عملی شود.

1. Zbigniew Brzezinski.
2. University of Johns Hopkins.

منابع

الف - فارسی

- پوراحمدی، حسین، (۱۳۸۷)، «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادیم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، بهار، سال سوم، شماره ۲.
- حاجی‌یوسفی، امیر محمد و الوند، مرضیه‌السادات، (۱۳۸۷)، «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، بهار، سال سوم، شماره ۲.
- خبرگزاری ایسنا، (۱۳۹۲)، «جاسوسی انگلیس از هتل‌های محل اقامت دیپلمات‌های جهان»، *وبسایت خبرگزاری ایسنا*، تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۹۲، قابل دسترسی در: www.isna.ir/fa/news/92082716165/.
- خبرگزاری تسنیم، (۱۳۹۲)، «تمپورا؛ روی دیگر سکه پرسم»، *وبسایت خبرگزاری تسنیم*، تاریخ: ۲۹ تیر ۱۳۹۲، قابل دسترسی در: www.tasnimnews.com/fa/news/1392/04/29/99501/.
- خبرگزاری فارس، (۱۳۹۲)، «پیروز و مغلوب جنگ سفارتخانه‌ها کیست»، *وبسایت خبرگزاری فارس*، تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۰، قابل دسترسی در: www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900909001583.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی آمریکا و هژمونی*، چاپ اول، تهران: نشر خط سوم.
- سند راهبرد امنیت ملی آمریکا، (۲۰۱۵)، «متن کامل سند راهبرد امنیت ملی آمریکا»، کاخ سفید، ترجمه: *وبسایت مشرق*، تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۳، قابل دسترسی در: www.mashregnews.ir/fa/news/387313/.
- کرتیس، مارک، (۱۳۹۲)، *شبکه فریب: نگاهی به نقش انگلستان در دنیا*، مترجم علی فتحعلی آشتیانی، چاپ اول، تهران: نشر سروش.

ب - انگلیسی

- Brzezinski, Zbigniew, (2013), "Brzezinski Teaches US Discretion in his 'Global Hegemony' Speech", Date: 23 October 2013, in: http://sputniknews.com/voiceofrussia/news/2013_10_23/Brzezinski-teaches-US-discretion-in-his-global-hegemony-speech-5300.
- Carrol, Rory, (2002), "Marines seize al-Qaida caves as Afghan violence escalates", Date: 9 April 2002, in: <http://www.theguardian.com/world/2002/apr/09/afghanistan.rorycarroll>.
- Dempsey, Judy, (2015), "Is the UK-U.S. Special Relationship Over?", Date: 22 April 2015, in: <http://carnegieeurope.eu/strategieurope/?fa=59867>.

- Dormandy, Xenia, (2013), *UK Government Foreign Policy towards the United States*, Chatham House: Royal Institute of International Affairs.
- Dyer, Geoff, (2015), "White House no longer sees anything special in UK relations", Date: 1 May 2015, The Financial Times Ltd, in: <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/6f11da8c-ef8d-11e4-a6d2-00144feab7de.html#axzz45nrFiSQL>.
- Harvey, Michael, (2011), *Perspectives on the UK's Place in the World*, Chatham House: Royal Institute of International Affairs.
- Gardiner, Nile, (2010), "The Heritage Foundation, Four Key Principles for a Conservative British Foreign Policy", Date: 21 May 2010, in: <http://www.heritage.org/research/reports/2010/05/four-key-principles-for-a-conservative-british-foreign-policy>.
- Griffiths, Martin, (2004), "Beyond the Bush Doctrine American Hegemony and World order", *Australasian Journal of American Studies*, Vol. 23, No. 1.
- Hope, Christopher, (2016), "Barack Obama: Intelligence sharing between UK and US would not be affected by Brexit", Date: 24 April 2016, in: <http://www.telegraph.co.uk/news/2016/04/24/barack-obama-intelligence-sharing-between-uk-and-us-would-not-be>.
- Krige, John, (2006), *Basic Science and the Coproduction of American Hegemony*, American Hegemony and the Postwar Reconstruction of Science in Europe, MIT Press Cambridge, Massachusetts.
- Kalin, İbrahim, (2011), "Soft Power and Public Diplomacy in Turkey", *Perceptions*, Autumn 2011, Volume XVI, Number 3.
- Knight, W. Andy, (2014), "Challenges to US Hegemony, Keynote address to the LIRDS think tank", *Georgetown: Guyana*.
- Leonard, Eric K., (2007), "A Case Study in Declining American Hegemony: Flawed Policy Concerning the ICC", *The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*, Date: Winter/Spring 2007, in: www.journalofdiplomacy.org.
- Liptak, Kevin and Collinson, Stephen, (2016), "Obama to U.K.: Don't leave the EU, CNN", Date: 23 April 2016, in: <http://edition.cnn.com/2016/04/22/politics/barack-obama-david-america-press-conference>.
- MacAskill, Ewen and others, (2013), "GCHQ taps fibre-optic cables for secret access to world's communications", Date: 21 June 2013, in: <http://www.theguardian.com/uk/2013/jun/21/gchq-cables-secret-world-communications-nsa>.
- Mix, Derek E., (2013), *The United Kingdom and U.S.-UK Relations*, CRS Report for Congress.
- Obama, Barack, (2016), "Barack Obama: As your Friend, let me say that the

EU makes Britain even greater”, Date: 23 April 2016, in: [http:// www. telegraph. co. uk/ news/ 2016/ 04/ 21/ as- your- friend- let- me- tell- you- that- the- eu- makes- britain- even- gr.](http://www.telegraph.co.uk/news/2016/04/21/as-your-friend-let-me-tell-you-that-the-eu-makes-britain-even-gr)

- Pratkanis, Anthony, (2009), “Public Diplomacy in International Conflicts: A Social Influence Analysis”, *Handbook of Public Diplomacy*, Edited by Nancy Snow Philip M. Taylor, by Routledge: Taylor & Francis Group.

- Saunders, Paul J., (2013), “Ten Years Later, Still Bush's Poodle”, Date: April 23, 2013, in: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/ten-years-later-still-bushs-poodle-8392> & in: http://www.washingtonpost.com/politics/bush-library-opening-puts-his-presidency-back-in-the-spotlight/2013/04/22/bb7e6b9c-ab65-11e2-a8b9-2a63d75b5459_story.html.

- Tate, Simon, (2012), “Book Review: A Special Relationship? British Foreign Policy in the Era of American Hegemony”, Manchester University Press, Date: 14 December 2012, in: [http://blogs.lse.ac.uk/lsereviewofbooks/ 2012/12/14/book- review- a- special- relationship- british- foreign- policy- in- the- era- of- american- hegemony/](http://blogs.lse.ac.uk/lsereviewofbooks/2012/12/14/book-review-a-special-relationship-british-foreign-policy-in-the-era-of-american-hegemony/).

- The official website of the British Monarchy (2016), “British Monarchy”, Date: 9 April 2016. in: [www. royal. gov. uk/ historyofthemonarchy/ kings and queens of the united kingdom/ the hanover ians/ victoria.aspx](http://www.royal.gov.uk/historyofthemonarchy/kingsandqueensoftheunitedkingdom/thehanoverians/victoria.aspx).

- Wikileaks, (2008), “Iran: Democracy Small Grants Proposals Recommended for Funding”, Date: 2008 April 24, in: [https:// wikileaks. org/ plusd/ cables/ 08LONDON1163_a.html](https://wikileaks.org/plusd/cables/08LONDON1163_a.html)